

تعارض احوال

مرحوم آخوند می نویسد:

«أنه للفظ أحوال خمسة و هي التجوز و الاشتراك و التخصيص و النقل و الإضمار لا يكاد يصار إلى أحدها فيما إذا دار الأمر بينه و بين المعنى الحقيقي إلا بقريئة صارفة عنه إليه و أما إذا دار الأمر بينها فالأصوليون و إن ذكروا لترجيح بعضها على بعض وجوها إلا أنها استحسانية لا اعتبار بها إلا إذا كانت موجبة لظهور اللفظ في المعنى لعدم مساعدة دليل على اعتبارها بدون ذلك كما لا يخفى»^۱

توضیح:

(۱) لفظ ۵ حالت دارد:

- (الف) مجاز (ب) اشتراك لفظی (ج) تخصيص (د) نقل (هـ) اضمار
 - (۲) در دوران بین حقیقت با هر یک از آنها، معنی حقیقی أخذ می شود إلا اینکه قرینه صارفه ای در میان باشد.
 - (۳) اما در دوران بین هر یک از آنها با هم:
 - (۴) اصولیون، ادله ای را بر ترجیح هر یک از اینها بر دیگری نقل کرده اند ولی این ادله استحسانی است و اعتباری ندارد. (چرا که دلیلی بر اعتبار این ادله نداریم)
 - (۵) مگر اینکه در جایی ظهور به نفع یکی از این امور باشد، که در آنجا أخذ به ظهور می کنیم.
- مرحوم مشکینی، این حالات را چنین توضیح داده است:

«أما للتجوز: فالمراد منه (هو) استعمال اللفظ في غير ما وضع له.

و أما التخصيص: فهي إرادة بعض مصاديق العام بإرادة استعمالية على المشهور، و بإرادة لبيبة على التحقيق، فمقابلته للتجوز على الأول، لكونه شائعا من بين أفراد، و للتحقیقة على الثاني، لكونه خلاف ظهور اللفظ المستند إلى أصالة تطابق الإرادتين: الاستعمالية و اللببية.

و المراد من الاشتراك: هو كون اللفظ ذا معنيين بوضعين، سواء كانا بإنشاء واحد، أو بإنشاءين، أو بتعيينين، أو مختلفين.

و من النقل: وضع اللفظ تعيينا أو تعینا بالمناسبة أو لا معها لمعنى بشرط هجر الأول.

و من الإضمار: هو تقدير لفظ في الكلام من دون تجوز في الإسناد و لا في الكلمة، و هو - أيضا - خلاف ظهور الكلام المستند إلى أصالة عدم التقدير. [مثال إضمار: و سئل القرية = و سئل أهل القرية / و جوه يومئذ

۱. كفاية الاصول، ص ۲۰



ناضرة * إلى ربها ناظرة = لرحمة ربها ناظرة^۱

ما می گویم :

برخی از اصولیون، حالات دیگری هم برای لفظ بر شمرده اند، مثلاً مرحوم بجنوردی از حالتی به عنوان تقييد و استخدام^۲ یاد می کند.^۳ و مرحوم اصفهانی در هدایة المسترشدين از حالتی دیگر با عنوان نسخ یاد می کند.^۴ چنانچه مرحوم مشکینی علاوه بر این ۳، از کنایة و تضمین^۵ هم یاد می کند.^۶ شیخنا الاستاد وحید خراسانی اصول را متعدد برمی شمارد و علت پیدایش این حالات را چنین بر می شمارد:

«ذكروا للفظ أحوالاً: كالإشتراك، و التجوّز، و النقل، و التخصيص، و الإضمار، و النسخ، و الإستخدام ... و ذلك، لأنّ اللفظ ينقسم إلى أقسام عديدة، فمن حيث كون المعنى الموضوع له واحداً أو أكثر، ينقسم إلى المشترك و غير المشترك، و من حيث الاستعمال في معناه و غير معناه، ينقسم إلى الحقيقة و المجاز، و من حيث الإضمار في الإسناد و عدم الإضمار، ينقسم إلى المضمّر و غير المضمّر، و من حيث طرؤ النقل على المعنى، ينقسم إلى المنقول و غير المنقول، و من حيث كون المعنى مقيداً أو غير مقيد، ينقسم إلى المطلق و المقيد، و هكذا.»^۷

بررسی نهایی:

به نظر می رسد بحث در دو مقام قابل بررسی است:

الف) تعارض هر یک از این حالات با حقیقت:

۱. حواشی المشکینی، ج ۱، ص ۱۳۹

۲. استخدام آن است که از لفظی که معانی متعددی دارد، در مرحله اول معنایی را اراده کنند ولی در ادامه کلام، ضمیری را به آن برگردانند ولی از آن ضمیر، معنای دوم را اراده کنند. امید هست که روی ملال در نکشد / از این سبب که گلستان نه جای دلتنگی است

علی الخصوص که دیباچه همایونش / به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگی است

[ابدع البدایع، ص ۵۰ / تلخیص المفتاح، ص ۷۵]

۳. منتهی الأصول، ج ۱ ص ۷۴

۴. هدایة المسترشدين، ج ۱ ص ۲۸۹

۵. تضمین آن است که حرفی را همراه با فعلی بیاوریم در حالیکه متعدی شدن آن فعل محتاج آن حرف نیست ولی آن حرف به نوعی معنای فعل دیگری را در ضمن معنای این فعل قرار می دهد. مثلاً: در «یخالفون عن أمره» [نور: ۶۳] فعل خالف برای متعدی شدن محتاج «عن» نیست. ولی این «عن» به نوعی معنای اعراض را به معنای مخالفت ضمیمه می کند. چرا که مخالفت دو نوع است: گاه مخالفت همراه با اعراض است و گاه مخالفت بدون اعراض. و این «عن» معلوم می کند که مخالفت مذکور، مخالفت همراه با اعراض است. [حاشیه مشکینی، ج ۱ ص ۱۳۹]

۶. حواشی المشکینی، ج ۱ ص ۱۳۹

۷. تحقیق الأصول، ج ۱ ص ۱۹۷



۱) در این فرض، اصول لفظیه ای در کلام اصولیون مطرح است، این اصول عبارتند از:

- | | |
|----------------------------------|--|
| ۱) اصالة عدم الاشتراك | ۱۱) اصالة عدم التقيہ |
| ۲) اصالة عدم النقل | ۱۲) اصالة عدم الهزل والسخرية |
| ۳) اصالة عدم المجاز | ۱۳) اصالة عدم القرينة |
| ۴) اصالة عدم التخصيص | ۱۴) اصالة عدم الاستخدام |
| ۵) اصالة عدم التقييد | ۱۵) اصالة عدم الكناية |
| ۶) اصالة عدم الإضمار | ۱۶) اصالة عدم التلويح |
| ۷) اصالة عدم النسخ | ۱۷) اصالة عدم التعريض |
| ۸) اصالة عدم الخطاء | ۱۸) اصالة عدم الارشاد |
| ۹) اصالة عدم اخفاء القرائن سهواً | ۱۹) اصالة عدم الامتحان |
| ۱۰) اصالة عدم الابهام عمداً | ۲۰) اصالة تطابق المراد الجدى و المراد الاستعمالي |

۲) در تقرير فرمايش آخوند بر خى قائل شده اند كه علت اينكه آخوند، حقيقت را بر حالات ديگر مقدم مى دارد، اصالة الحقيقة است.^۱ اين در حالى است كه - چنانكه بر اين تقرير اشكال شده است - دوران بين اشتراك و حقيقت و يا نقل و حقيقت، دوران بين مشكوك الحقيقة و متعين الحقيقة است، به عبارت ديگر در اينجا طرفين حقيقت مى باشند و لذا اصالة الحقيقة در اين مورد راه ندارد.

الا اينكه بگوئيم: اصالة الحقيقة يعنى اخذ به معنای متعين الحقيقة در مقابل معنایی كه احتمال دارد به اشتراك و يا نقل، حقيقت شده باشد.

۳) اگر چنين تقريرى از اصالة الحقيقة را پذيرفتيم، مى توان گفت همه آن اصولى كه در ابتدا آورديم، مصاديق «اصالة الحقيقة» على مبنى المشهور است. و اگر هم گفتيم اصالة الحقيقة تعبدى و اصالة الحقيقة على مبنى السيد المرتضى، حجت است، از مصاديق آن هم به حساب آورده مى شوند.

حال: اگر اصالة الحقيقة هم از مصاديق اصالة الظهور بود، تمام اين اصول از مصاديق آن مى شوند. و اگر گفتيم اصالة الحقيقة چيزى است غير از اصالة الظهور - چه همانند امام بگوئيم: آنچه حجت است اصالة الحقيقة است و اصلاً اصالة الظهور نداريم و چه بگوئيم اصالة الظهور حجت است ولى اصلى است غير از اصالة الحقيقة - اين اصول، تنها مصاديق اصالة الحقيقة خواهند بود.

۱. منتقى الاصول، ج ۱ ص ۱۸۲



(ب)

۱) مرحوم مشکینی، در جایی که این حالات با یکدیگر تعارض می کنند، می نویسند:

«أنه إذا قامت قرينة صارفة عن الحقيقة بالمعنى المتقدم، و لم تقم قرينة شخصية على إرادة أحد هذه الأمور العشرة، ففيه أقوال: الأول: الترجيح بأي شيء كان كغلبة التجوز في كلمات العرب، و الإيجاز في الإضمار، إلى غير ذلك من الاستحسانات. الثاني: الترجيح بخصوص الغلبة. اختاره في غاية المسؤل. الثالث: التوقف مطلقاً. و لكن لما كان الملاك في باب الألفاظ هو الظهور، فكل ما يوجب الظهور يكون مرجحاً، و إلا فلا، فالحق ما اختاره الماتن قدس سره»^۱

توضیح:

۱. اگر قرینه صارفه ای بود و ما را از حقیقت منصرف کرد ولی معلوم نبود که باید سراغ کدامیک از حالات لفظ برویم [که از دیدگاه ایشان ۱۰ مورد است]، ۳ قول در میان اصولیون مطرح است.
۲. قول اول: هر استحسانی که موجود بود می تواند باعث ترجیح شود. مثلاً اینکه مجاز از بقیه حالات شایع تر است یا اینکه اضمار با ایجاز در کلام سازگار است. [ظاهراً این قول متعلق به قوانین و صاحب فصول است]
۳. قول دوم: تنها «کثرت و غلبه» عامل ترجیح است. [ظاهراً این قول متعلق به شیخ اسدالله تستری است]
۴. قول سوم: در این مواقع باید توقف کرد مطلقاً (چه ظهوری باشد و چه نباشد). [این قول متعلق به میرزای رشتی است]
۵. قول چهارم آن است که اگر ظهور بود، همان را اخذ می کنیم و الا توقف می کنیم و این قول آخوند است.

۲) در تعارض این حالات با هم، حق با مرحوم آخوند است و ضابطه کلیه ای نداریم و باید در هر مورد به سراغ ظهور مورد برویم.

۳) مناسب است برای آشنایی با فضای اصولیون متقدم به گوشه ای از این استدلالات اشاره کنیم:

صاحب قوانین می نویسد:

«أنَّ المجاز أرحح من الاشتراك لكثرتِه و أوسعِيته في العبارة و كونه أفيده لأنه لا توقّف فيه أبداً بخلاف المشترك و الاشتراك أرحح من المجاز من حيث أبعديته عن الخطأ إذ مع عدم القرينة يتوقّف بخلاف المجاز فيحمل على الحقيقة و قد يكون غير مراد في نفس الأمر»^۲

توضیح:

۱. حواشی مشکینی، ج ۱ ص ۱۴۲

۲. قوانین الاصول، ج ۱ ص ۳۲



۱) مجاز از اشتراک ارجح است، چرا که: الف) بیشتر است ب) همیشه مفید است چون در اشتراک اگر قرینه نباشد توقف می کنیم ولی در مجاز اگر قرینه نباشد حمل بر حقیقت می شود.

۲) اشتراک از مجاز ارجح است، چرا که: اشتراک از خطا دورتر است. چون اگر قرینه نبود در مجاز حمل بر حقیقت می شود در حالیکه شاید اشتباه شده باشد ولی در اشتراک توقف می شود.

این کتاب موارد زیادی را در ادامه اضافه می کند:

«و الإضرار أرجح من الاشتراك لاختصاص

الإجمال الحاصل بسبب الإضرار ببعض الصور و ذلك حيث لا يتعين المضرر و تعميمه في المشترك و إن الإضرار أوجز و هو من محاسن الكلام و التخصيص أرجح من الاشتراك لأنه خير من المجاز و هو خير من الاشتراك و المجاز أرجح من النقل لاحتياج النقل إلى اتفاق أهل اللسان على تغيير الوضع و المجاز يفتقر إلى قرينة صارفة و هي متيسرة و الأول متعسر و المجاز فوائد أكثر من النقل و يظهر من ذلك ترجيح الإضرار عليه أيضا و التخصيص أرجح من النقل لأنه أرجح من المجاز و هو أرجح من النقل و التخصيص أرجح من المجاز لحصول المراد و غيره مع عدم الوقوف على قرينة التخصيص و المجاز إذا لم تعرف قرينة يحمل على الحقيقة و هي غير مرادة و التخصيص أرجح من الإضرار لكونه أرجح من المجاز المساوی للإضرار إلى غير ذلك من الوجوه التي ذكرها و في كثير منها نظر إذ أكثرها معارض بمتلها و البسط في تحقيقها و تصحيحها لا يسعه هذا المختصر»^۱

